



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

**بررسی مسایل تربیتی و روان شناختی
در نامه حضرت علی(ع) به فرزندش حسن بن علی(ع)**

دکتر محمد خدایاری فرد

(عضو هیات علمی دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران)

مقدمه

در طول تاریخ، همیشه اندیشه‌های اندیشمندان بزرگ، مورد توجه و تأمل اهل نظر بوده و همواره سعی شده است تا از خرمین انبوه تفکر و تعمق آنها، توشه‌ای برداشته شود که پشتوانه حرکت در مسیر زندگی و حل سریع‌تر و صحیح‌تر مشکلات باشد. اولیای خاص و معصومان که حدود شئونشان از قدر عقل بشری بیرون است، برتر از همه اندیشمندانند و سزاوارترند تا چراغ جاودانی هدایت را در راه طالبان حقیقت برافروزند و جان آنان را به نور الهی روشنی بخشند. امام علی بن ابیطالب علیه السلام در زمره این معصومان جلیل است که افکار بلند او، پیوسته مورد بحث و تدقیق بوده است. این مقاله به بخشی از ابعاد تربیتی نامه آن حضرت به فرزند برومندش اشاره دارد و از زوایای کمی و کیفی به آن نگریسته است. اگر چه این نامه، خود به تنهایی گواه وسعت نظر و دقت کاتب آن می‌باشد، اما با توجه به شرایط خاص زمانی و موقعیت ویژه صاحب آن، عظمت اثر، بیش‌تر جلوه‌گر می‌شود و همین شکوه ماورای انسانی است که باعث شده است نهج‌البلاغه و از جمله نامه ۳۱ آن، موضوع تحقیق، تفسیر و ترجمه مکرر و مداوم عالمان در طول تاریخ قرار گیرد.

روش کار در این مقاله، «تحلیل محتوا»ی نامه می‌باشد که در بین روش‌های مختلف علمی، روشی ارزشمند بوده و در جای خود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. «برنارد برلسون» که از پایه‌گذاران روش تحلیل محتوا به شیوه عینی و کمی است، آن را این‌گونه توصیف و تعریف می‌کند: «تکنیکی که در آن محتوای آشکار ارتباطات، به منظور استخراج، به صورت عینی، منظم و کمی توصیف می‌شود. در واقع هدف این روش، آن است که محتوای آشکار پیام‌ها در قالب صور کمی، مبنای استدلال و قضاوت قرار گرفته و تصویر روشن‌تری از دیدگاه نویسنده فراهم آید» (اسدی، ۱۳۵۶).

آنچه چهارچوب موضوعی پیام‌های تحلیل شده در این مقاله را تشکیل می‌دهد، حیطه‌های سه گانه «شناختی»، «عاطفی» و «رفتاری» است. به بیان ساده‌تر، مقصود آن است که کمیت ابعاد تربیتی نامه ۳۱، در هر یک از این سه حوزه، تحلیل و تبیین شده و در پایان نتیجه‌گیری لازم به عمل آید. نظر «بلوم» (۱۹۵۶) به عنوان مبدع حیطه‌های سه گانه در امر ترسیم اهداف آموزشی و تبیین آن‌ها، این است که: «حوزه شناختی، دانش و معلومات و توانایی‌ها و مهارت‌های ذهنی را در بر می‌گیرد؛ حوزه عاطفی با علاقه، انگیزش و نگرش سروکار دارد و سرانجام حوزه رفتاری به فعالیت‌ها و مهارت‌هایی که هم جنبه روانی و هم جنبه جسمانی دارند مربوط می‌شود (سیف، ۱۳۷۳). پیش از هرگونه تحلیل دقیق، فرض ما این است که صرف نظر از تفاوت‌های موجود میان کمیت ابعاد و اجزای آن‌ها، نگارنده نوعی تناسب و تعادل متناسب با شرایط را در تدوین و تنظیم نامه ملحوظ داشته و تلاش نموده است تا ضوابط اخلاقی و تربیتی رشد آفرینی را که در مسیر حرکت به سوی تعالی راهگشا خواهد بود، با بهترین شیوه، نصب العین فرزند، هم عصران و آیندگان او سازد تا به عنوان الگو و روشی خاص در تعلیم و تربیت فرزندان، به اولیاء و مربیان معرفی شود. حضرت امیرالمؤمنین^{علیه السلام} در این نامه، راه عبور از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب را، که هدف تعلیم و تربیت است، به زیباترین شیوه برای فرزند خود مشخص می‌فرماید.

حوزه‌های سه گانه

۱. حوزه شناختی

شناخت به عنوان مفهومی جامع، به فعالیت‌های ذهنی اطلاق می‌شود که در اکتساب، پردازش، سازمان‌بندی و استفاده از دانش دخالت دارد. این واژه دربردارنده فرآیندهای عمده‌ای است که عبارت‌اند از: کشف کردن، تعبیر، رده بندی، به خاطر آوردن اطلاعات، ارزیابی مفاهیم، استنتاج اصول و استنباط قوانین، به تصور درآوردن امکانات، ایجاد راهبردها، خیال‌پردازی و رؤیا (ماسن و دیگران، ترجمه یاسایی، ۱۳۶۸). با عنایت به این توصیف و اهمیت بیش از اندازه حوزه‌شناختی در حیات بشر، نظر بر آن است که به کمک تقسیم‌بندی «بلوم» و همکاران (۱۳۵۶) آن حیطه را در چهارچوب معلومات، توانایی‌ها و مهارت‌های ذهنی، ملاک تحلیل شناختی خویش در این مقاله قرار دهیم. در طبقه‌بندی «بلوم»، حوزه شناختی، دو بخش کلی دارد: الف. دانش: که شامل یادآوری و بازشناسی مطالب قبلاً آموخته می‌شود و از خرده طبقه‌هایی نیز برخوردار است. ب. توانایی‌ها و مهارت‌های ذهنی: که زیر مجموعه‌های آن عبارت‌اند از: فهمیدن یا فراگیری، کاربستن، تحلیل، ترکیب و ارزشیابی. طبقه‌بندی بلوم از ساده به پیچیده مرتب شده است (سیف، ۱۳۷۳)، به عبارتی، هر چه پیش‌تر می‌رویم، ضرورت احیای قوای عمیق‌تر و قوی‌تر ذهنی بیش‌تر احساس می‌شود.

۲. حوزه عاطفی

این قلمرو در بردارنده احساسات، تمایلات، هیجانات و ارزش‌گذاری‌ها نسبت به دنیای درون و بیرون از خود است که از دو عامل کلی اثر می‌پذیرد: «رشد» و «محیط بیرونی و آموزشی». رشد مجموعه تحولات کلی موجود در سیر رشد موجود انسانی است که ترتیب و ثبات آن را، صرف نظر از تغییرات بیرونی، می‌توان در فرهنگ‌های مختلف دید. محیط بیرونی که نهادهایی چون خانواده، مدرسه، محل کار و... را در خود جای داده، از تحرک و پویایی مداوم متناسب با زمان، مکان و دیگر متغیرهای مؤثر برخوردار بوده و مسلم است که تأثیرات مثبت و منفی آن، از جامعه‌ای به جامعه‌ای و از زمانی به زمان دیگر متفاوت باشد. هدف‌های حوزه عاطفی به احساس، انگیزش، نگرش، قدردانی، ارزش‌گذاری و از این قبیل مربوط می‌شود و همانند قلمرو شناختی، از پایین‌ترین درجه آغاز و به بالاترین آن تکامل می‌یابد (پارسا، ۱۳۷۴). این هدف‌ها عبارت‌اند از: دریافت کردن (توجه نمودن)؛ واکنش نشان دادن و میل به پاسخ‌دهی؛ ارزش‌گذاری؛ سازمان دادن ارزش‌ها تشخیص به وسیله یک ارزش یا مجموعه‌ای از ارزش‌ها (کراتول و همکاران ۱۹۶۴، نقل از: سیف، ۱۳۷۳).

۳. حوزه حرکتی و رفتاری

در این بخش، تمرکز بیشتر بر عملکردهایی است که نتیجه یادگیری محسوب می‌شوند. در واقع، نتیجه، برون‌دادی است که به عنوان مرحله سوم در نظام یادگیری وجود دارد و به دنبال دو مرحله «درون‌دادها» و «فرآیندهای ذهنی» می‌آید. درون‌دادها محصول ارتباط اولیه ارگانیسم با محیط است که در مرحله دوم و طی جریان‌های ذهنی سازمان می‌یابند. بدیهی است تمام گونه‌های یادگیری، به شکل عملکرد در نمی‌آید و تمام اقسام رفتاری، برآیند یادگیری نیستند؛ از جمله «بازتاب» که پاسخی ناآموخته در واکنش به طبقه‌ای خاص از محرک‌ها است و «غرایز» که الگویی پیچیده از رفتار ارثی و غیر اکتسابی است. «هیند» و «تین برگن» (۱۳۵۸) در این رابطه اصطلاح رفتار ویژه نوع را به کار می‌برند (هرگنهان و السون، ترجمه: سیف، ۱۳۷۴). مطابق با طبقه‌بندی «کیبلر»، «بارکو» و «مایلز» (۱۹۷۰) زیر مجموعه‌های این حیطه عبارت‌اند از: «حرکات کلی بدنی، حرکات هماهنگ ظریف، رفتارهای ارتباطی غیر کلامی و ارتباط کلامی» (سیف، ۱۳۷۳). یادآوری این نکته لازم است که در تقسیم‌بندی این افراد، فرآیندهای روانی‌ای مورد نظر بوده که نقش آن‌ها در این حوزه غیر قابل انکار است.

تحلیل نامه ۳۱

حضرت در فراز نخست نامه، مسئله مرگ و روز رستاخیز را با دقت و ظرافت خاصی مطرح می‌نمایند و دیدگاهی زیبا و آینده‌ای پر امید را برای انسان‌ها ترسیم می‌کنند؛ طوری که گویی یاد مرگ، در زندگی انسان‌ها نقش سازنده و هدایت‌کننده‌ای ایفا می‌نماید.

«از پدری فانی و معترف به گذشت زمان، که عمرش روی در رفتن دارد و تسلیم گردش روزگار شده، نکوهش کننده جهان، جای گیرنده در سرای مردگان، که فردا از آن جا رخت بر می بندد، به فرزندى که آرزومند چیزی است که به دست نیاید، راهرو راه کسانی است که به هلاکت رسیده اند و آماج بیماری هاست و گروگان گذشت روزگار. پسری که تیرهای مصائب به سوی او روان است، بنده دنیاست و سوداگر فریب، و وام دار مرگ و اسیر نیستی است و هم پیمان اندوه ها و همسر غم هاست، آماج آفات و زمین خورده شهوات و جانسین مردگان است» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). در این بخش که به منزله عنوان وصیت است، آن بزرگوار برای خود، هفت و برای فرزندش چهارده ویژگی را بیان فرموده است. آن حضرت ویژگی های فرزندش را دو برابر آورده است، زیرا هدف، وصیت و نصیحت اوست.

ضرورت تربیت و برقراری رابطه عاطفی با فرزند

امام علی (ع) پیش از هر توصیه ای، ابتدا رابطه عاطفی خوبی با فرزند خود برقرار می کند و می فرماید: «من تو را پاره تنم یافته ام، بلکه دانستم که همه جان منی؛ به گونه ای که اگر آسیبی به تو رسد، چنان است که به من رسیده و اگر مرگ به سراغ تو آید، گویی به سراغ من آمده است. کار تو را کار خود دانستم و این نامه را برای تو نوشتم تا تو را راهنما و پشتیبان باشد، خواه من زنده بمانم و در کنار تو باشم، یا بمیرم» (همان).

امام علی (ع) با این جملات به عنوان پدری مهربان که نگران فرزندش است و نقش تربیتی دارد، و نه به عنوان مسؤول حکومتی که از موضع قدرت سخن می گوید، با فرزند خویش صحبت می کند. ایشان بعد از برقراری رابطه عاطفی با فرزند، رابطه او را با خدا برقرار می کند و توصیه و نصیحت هایی به فرزند دارد که اولین آن ها، سفارش به تقوای الهی است:

«تو را به ترس از خدا وصیت می کنم، و به ملازمت امر او و آباد ساختن دل خود به یاد او و چنگ زدن به ریسمان او؛ کدام ریسمان از ریسمانی که میان تو و خدای توست، محکم تر است، هر گاه در آن چنگ زنی؟

دل خویش به موعظه زنده دار و به پرهیزگاری و پارسایی بمیران و به یقین نیرومند گردان و به حکمت روشن ساز و به ذکر مرگ خوار کن و وادارش نمای که به مرگ خویش اقرار کند. چشمش را به فجایع این دنیا بگشای و از حمله و هجوم روزگار و کژتابی های شب و روز بر حذر دار. اخبار گذشتگان را بر او عرضه دار و از آن چه بر سر پیشینیان تو رفته است آگاهش ساز. بر خانه ها و آثارشان بگذر و در آن چه کرده اند و آن جای ها که رفته اند و آن جای ها که فرود آمده اند، نظر کن. خواهی دید که از جمع دوستان بریده اند و به دیار غربت رخت کشیده اند و تو نیز، یکی از آن ها خواهی بود. پس منزلگاه خود را نیکودار و آخرت را به دنیا مفروش و از سخن گفتن در آن چه نمی شناسی یا در آن چه بر عهده تو نیست، پرهیز و در راهی که می ترسی به ضلالت کشد،

قدم منه؛ زیرا باز ایستادن از کارهایی که موجب ضلالت است، بهتر است از افتادن در ورطه‌ای هولناک. به نیکوکاری امر کن تا خود در زمره نیکوکاران درآیی. از کارهای زشت نهی بنمای، به دست و زبان، و آن را که مرتکب منکر می‌شود، بکوش تا از رکاب او دور باشی و در راه خدا مجاهدت نمای؛ انسان، که شایسته چنین مجاهدتی است» (همان).
در مورد این فراز از نامه، چند نکته قابل ذکر است:

۱. وقتی حضرت با فرزند خود، رابطه عاطفی، صمیمانه و محبت‌آمیز برقرار کرد، از آن‌جا که می‌داند هر انسانی در مراحل از زندگی دچار تنش و فشار روانی می‌شود و ممکن است آرامش نداشته باشد یا در برابر سختی‌ها و شکست‌ها احساس ناامیدی و یأس کند، ضمن آرامش دهی و سعی در کاهش فشار روانی با استفاده از یاد خدا و آخرت، به این نکته اشاره می‌نماید که سختی‌ها و دشواری‌های زندگی، عادی و طبیعی است. در واقع سنت تغییرناپذیر دنیاست که خوشی و ناخوشی را با یکدیگر داشته باشد و در مقابل سنت الهی نیز متضمن غلبه بر ناکامی‌ها و سختی‌ها با توسل به «تقوا» است.

۲. بعد از این آرامش دهی، حضرت که می‌خواهد فرزندش را آماده رو به رو شدن با سختی‌های زندگی نماید، به این موضوع اشاره می‌کند که سختی، ناراحتی و خوشی، در طول تاریخ وجود داشته است و انسان‌های دیگر هم با آن‌ها رو به رو بوده‌اند. سپس به فرزند خود توصیه می‌کند که به گذشته نگاه کن و بین آن‌ها از چه شیوه‌های مقابله‌ای برای حل مشکلات‌شان استفاده کرده‌اند، می‌توانی از آن شیوه‌ها درس گرفته و آن‌ها را به کاربندی و درباره لغزش‌های گذشتگان به او هشدار می‌دهد که مواظب باش دچار آن لغزش‌ها نشوی و در آن مسیر حرکت نکنی.

۳. در دنباله این مطلب حضرت به جایگاه اصلی و دایمی انسان، یعنی خانه آخرت اشاره می‌کند و چون هدف اصلی زندگی، با طی مسیری، به آن اقامتگاه ختم می‌شود، می‌فرماید که آن را زیبا و عالی بنا کن؛ یعنی برای ساختن آن اقامتگاه دایمی، باید مصالح خوبی در این دنیا تهیه کنی که این مصالح، همان نیت، افکار و اعمال نیک ماست.

اهمیت ملجاء و پناه در تربیت

امام علیه السلام به فرزند خود، امام حسن علیه السلام، می‌فرماید:

«در کارهای خدایی ملامت ملامت‌گروان در تو نگیرد و در هر جا که باشد، برای خدا، به هر دشواری تن در ده و دین را نیکو بیاموز و خود را به تحمل ناپسندها عادت ده و در همه کارهایت به خدا پناه ببر؛ زیرا اگر خود را در پناه پروردگارت درآوری، به پناهگاهی استوار و در پناه نگرهبانی پیروزمند درآمده‌ای. اگر چیزی خواهی، فقط از پروردگارت بخواه؛ زیرا بخشیدن و محروم داشتن به دست اوست و فراوان طلب خیر کن و وصیت را نیکو دریاب و از آن رخ بر متاب؛ زیرا بهترین سخنان سخنی است که سودمند افتد و بدان که در دانشی که در آن فایده‌ی

نباشد، خیری نباشد و علمی که از آن سودی حاصل نیاید، آموختنش شایسته نبود» (همان). این بخش از فرمایش حضرت امیر علیه السلام، با توجه به ویژگی‌های دوره جوانی است؛ جوان می‌خواهد روی پای خودش بایستد، به خود تکیه کند و مستقل شود. او بیش از هر کس، به ضعف‌ها و ناتوانایی‌هایش آگاهی دارد و نیازمند پناهگاهی است که بتواند به آن تکیه کند و از خطرات و بلاهای عظیم، مصون بماند. احساس می‌کند که پدر، مادر، معلم و به‌طور کلی افراد دیگر، تکیه‌گاهی مطمئن و همیشگی نیستند و نمی‌توان به صورت پایدار و حیات بخش به آن‌ها متکی بود. بنابراین حضرت علی علیه السلام از همین نیاز و تمایل استفاده نموده و جوانش را به پناهگاه و تکیه‌گاهی رهنمون می‌گردد که زوال ندارد. این پناهگاه، ارتباط با خداست که اگر برقرار شود، تحول فراگیر و عمیق فردی و اجتماعی جوان را تضمین می‌کند.

امام علیه السلام با این بیان، یک نوع امنیت روانی برای فرزند خود به وجود می‌آورد و این اعتماد به نفس را به او می‌دهد که در تمامی امور به خداوند متکی شود. فردی که به خدا متکی باشد، هیچ وقت در مقابل دیگران احساس حقارت نمی‌کند و همواره دست نیاز خود را فقط به سوی او دراز می‌کند.

رسالت معلمان و اولیاء در رابطه با دوره نوجوانی

حضرت با ذکر مقدمه‌ای مبنی بر علت نوشتن نامه در شرایط کنونی، به توصیف ویژگی‌های دوره نوجوانی می‌پردازد و به معلمان و اولیاء، درباره نوجوانان می‌فرماید: «دل نوجوان چون زمین بکر و خالی است، هر تخمی که در آن به کارند می‌پذیرد؛ یعنی اگر در این زمین بکر، چیزی نکارید، دیگران می‌کارند و آن را تصاحب می‌کنند.

سپس بلافاصله به فرزند خود می‌فرماید: «به تربیت تو همت گماشتم، پیش از آن که دلت سخت و اندرزن‌ناپذیر گردد و عقل و خردت گرفتار شود. چیزی از ادب به تو می‌آموزم تا به جهد تمام، به کارپردازی و بهره‌خویش از آنچه اهل تجربت خواستار آن بوده‌اند و به محک خویش آزموده‌اند، حاصل کنی و دیگر نیازمند آن نشوی که خود، آزمون از سرگیری. در این رهگذر، از ادب به تو آن رسید که ما با تحمل رنج به دست آورده‌ایم و آن حقایق که برای ما تاریک بوده برای تو روشن گردید» (همان).

این مطلب احتمالاً اشاره به تأثیر دوستان و همسالان در دوره نوجوانی و نیز اهمیت ساخته شدن شخصیت در درون خانواده و مدرسه دارد. مفاد جمله امام علیه السلام این است که اگر با این نوجوان ارتباط برقرار کردید و شخصیتی قوی از او ساختید، موفق هستید وگرنه چون در دوره نوجوانی برای نوجوان، همسالان و محیط از اهمیتی خاص برخوردار هستند و او به شدت تحت تأثیر آن‌ها قرار می‌گیرد، اگر این زمین بکر، خالی باشد آن‌ها هر چیزی که بخواهند در آن می‌کارند و نوجوان هم به سمت آن‌ها می‌رود.

در دنباله همین مطلب حضرت دوباره به برقرار کردن ارتباط عاطفی با فرزند سفارش می‌کنند و می‌فرمایند:

«فرزندم! اگر چه من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، ولی در کارهاشان نگریده‌ام و در سرگذشتگان اندیشیده‌ام و در آثارشان سیر کرده‌ام؛ تا آن‌جا که گویی خود یکی از آنان شده‌ام و به پایمردی آن‌چه از آنان به من رسیده، چنان است که پنداری از آغاز تا انجام با آنان زیسته‌ام و دریافته‌ام که در کارها، آن‌چه صافی و عاری از شائبه است کدام است و آن‌چه کدر و شائبه‌آمیز است، کدام. چه کاری سودمند است و چه کاری زیان آور. پس برای تو از هر عمل، پاکیزه‌تر آن را برگزیدم و جمیل و پسندیده‌اش را اختیار کردم و آن‌چه را که مجهول و سبب سرگردانی تو شود، به یک سو نهادم و چونان پدری شفیق که در کار فرزند خود می‌نگرد، در کار تو نگریدم و برای تو از ادب چیزها اندوختم که بیاموزی و به کار بندی. و تو هنوز در روزهای آغازین جوانی هستی و در عتفوان آن، هنوز نیتی پاک داری و نفسی دور از آلودگی.

مصمم شدم که نخست کتاب خدا را به تو بیاموزم و از تأویل آن آگاہت سازم و بیش از پیش به آیین اسلامت آشنا گردانم تا احکام حلال و حرام آن را فراگیری و از این امور به دیگر چیزها نبرداختم. سپس، ترسیمم که مبدا آن‌چه سبب اختلاف عقاید و آراء مردم شده و کار را بر آنان مشتبه ساخته، تو را نیز به اشتباه اندازد. در آغاز نمی‌خواستم تو را به این راه کشانم، ولی با خود اندیشیدم که اگر در استحکام عقاید تو بکوشم، به از این است که تو را تسلیم جریانی سازم که در آن از هلاکت ایمنی نیست. بدان امید بستم که خداوند تو را به رستگاری توفیق دهد و تو را راه راست نماید. پس به کار بستن این وصیتم را به تو سفارش می‌کنم» (همان).

این عمل و گفتار باعث پیدایش ارتباط عاطفی قوی بین فرزندان و والدین می‌شود و آن‌ها بر این اساس، راه درست را خوب انتخاب خواهند کرد.

نکته مهم دیگری که در این‌جا قابل ذکر است، استفاده از فرصت تربیت در زمان مناسب است. والدین باید به موقع تربیت کنند و زمان را از دست ندهند؛ پدر و مادرها باید بدانند که دیگران می‌توانند در زمین بکر وجود فرزند آن‌ها بذر به کارند و آن‌را تصاحب کنند. باید مراقب بود که اگر فرصت از دست برود و تربیت به موقع شروع نشود، پشیمانی و ناراحتی به همراه خواهد داشت.

مهم‌ترین اصل تربیت

در ادامه نامه، حضرت علی علیه السلام به فرزند خود می‌فرماید:

«و بدان ای فرزند، که بهترین و محبوب‌ترین چیزی که از این اندرز فرا می‌گیری، ترس از خداست و اکتفا به آن‌چه بر تو واجب ساخته و در پیش گرفتن شیوه‌ای که پیشینیانست، یعنی نیاکانت و نیکان خاندانت، بدان کار کرده‌اند. زیرا آنان همواره در کار خود نظر می‌کردند، همان‌گونه که تو باید نظر کنی و به حال خود می‌اندیشیدند، همان‌گونه که تو باید بیندیشی؛ تا

سرانجام به جایی رسیدند که آنچه نیکی بود، بدان عمل کردند و از انجام آنچه بدان مکلف نبودند، باز ایستادند. پس اگر نفس تو از به کار بردن شیوه آنان سرباز می‌زند و می‌خواهد خود حقایق را دریابد، چنان که آنان دریافته بودند، بکوش تا هر چه طلب می‌کنی از روی فهم و علم باشد، نه به ورطه شبهات افتادن و به بحث و جدل بیهوده پرداختن. پیش از آنکه در این طریق نظر کنی و قدم در آن نهی، از خدای خود یاری بخواه و برای توفیق یافتن به او روی آور و از هر چه تو را به شبهه می‌کشاند یا به گمراهیت منجر می‌شود، احتراز کن و چون یقین کردی که دلت صفا یافت و خاشع شد و اندیشه‌ات از پراکندگی برست و همه سعی تو منحصر در آن گردید، آنگاه به آنچه در این وصیت برای تو، به وضوح بیان داشته‌ام، بنگر و اگر نتوانستی به آنچه دوست داری، دست یابی و برای تو آسودگی نظر و اندیشه حاصل نیامد، بدان که مانند شتری هستی که پیش پای خود رانمی‌بیند و در تاریکی گام بر می‌دارد. کسی که به خطا می‌رود و حق و باطل را به هم می‌آمیزد، طالب دین نیست و بهتر آن‌که از رفتن باز ایستد» (همان).

تقوا اصلی است که هر انسانی باید آن را پیوسته در نظر داشته باشد و تنها، توصیه‌ای برای مسلمانان نیست؛ همه انسان‌ها باید پرهیزگار و پایبند اصول باشند. تقوا یک مفهوم اسلامی است که دو بعد دارد: بعد پرهیز و بعد حضور. در رابطه با بعد پرهیز یا خویشتن داری و خودکنترلی، اصلی وجود دارد که همه انسان‌ها باید تابع آن باشند. بر اساس این اصل، هر انسانی باید مهار و کنترل خود را در دست داشته باشد. اما موضوعی که حضرت امیر علیه السلام در این رابطه می‌فرماید، «تقوای الهی» است؛ یعنی خویشتن داری برای خدا، یا خویشتن داری بر اساس امر و نهی الهی. در واقع خویشتن داری یک اصل حکیمانه و لازمه به کمال رسیدن هر انسانی است. در قسمت دوم یعنی بعد حضور، فرد از موقعیت پرهیز نمی‌کند و خارج نمی‌شود، بلکه در عین حضور در موقعیت منفی، مصونیت درونی خویش را افزایش می‌دهد. چون یکی از مهم‌ترین وظایف تربیت، تربیت دینی و آشنایی با وحی است؛ بنابراین والدین باید راه تقوای الهی را هم چون امام علی علیه السلام به فرزندان خود آموزش دهند تا آن‌ها سلامت روحی پیدا کنند. در واقع یکی از مطالبات نسل جوان، این است که با معانی قرآن و تقوای الهی آشنا شود و در این زمینه، کار فراوان می‌توان انجام داد.

ترسیم جهان‌بینی الهی در جوان

حضرت امیر علیه السلام با توجه به این موضوع که جهان‌بینی مذهبی در دوران نوجوانی پایه‌ریزی می‌شود و تفکر مذهبی در این دوره اوج می‌گیرد، می‌فرماید:

«فرزندم! وصیت مرا نیکو دریاب و بدان که مرگ در دست همان کسی است که زندگی در دست اوست و آن‌که می‌آفریند، همان است که می‌میراند و آن‌که فناکننده است، همان است که باز می‌گرداند و آن‌که مبتلاکننده است همان است که شفا می‌بخشد و دنیا استقرار نیافته، مگر بر

آن حال که خداوند برای آن مقرر داشته از نعمت‌ها و آزمایش‌ها و پاداش روز جزا یا امور دیگری که خواسته و ما را از آن آگاهی نیست. اگر درک بعضی از این امور بر تو دشوار آمد، آن را به حساب نادانی خود گذار؛ زیرا تو در آغاز، نادان آفریده شده‌ای، سپس، دانا گردیده‌ای و چه بسیاری چیزهایی که تو نمی‌دانی و اندیشه‌ات در آن حیران است و بصیرتت بدان راه نمی‌جوید؛ ولی بعداً می‌بینی و می‌شناسی. پس چنگ در کسی زن که تو را آفریده است و روزی داده و اندامی نیکو بخشیده و باید که پرستش تو خاص او باشد و گرایش تو به او و ترس تو از او. و بدان فرزندم! که هیچ کس از خدا خیر نداده، آنسان که پیامبر صلی الله علیه و آله ما خیر داده است. پس به آن راضی شو که او را پیشوای خود سازی و راه نجات را به رهبری او پویی. من در نصیحت تو قصور نکردم و آنسان، که من در اندیشه تو هستم، تو خود در اندیشه خویش نیستی.

بدان فرزندم که اگر پروردگارت را شریکی بود، حتماً پیامبرانش به نزد تو می‌آمدند و آثار پادشاهی و قدرت او را می‌دید و افعال و صفات او را می‌شناختی. ولی خدای تو آن گونه که خود خویشتن را وصف کرده، خدایی است یکتا. کسی در ملکش با او مخالفتی نکند، هرگز زوال نیابد و همواره خواهد بود. پیش از هر چیز بوده است، که او را آغازی نیست و بعد از هر چیز خواهد بود، که او را نهایی نیست. فراتر از این است که پروردگارش ثابت شود به دانستن و شناختن به دل یا به چشم. چون این را دانستی، اکنون چنان کن که از چون تویی شایسته است با وجود خردی قدر و منزلتش و اندک بودن توانایش و فراوانی ناتوانیش و بسیاری نیازش به پروردگارش، در فرمان برداری از او و ترس از عقوبت او و بیم از خشم او. او تو را جز به نیکی فرمان ندهد و جز از زشتی باز ندارد» (همان).

در این فراز، در واقع امام علی علیه السلام به نوعی برای فرزندش جهان‌بینی توحیدی را توضیح می‌دهد و اعتقاد به توحید - که همه چیز در دست خداوند است - و اعتقاد به معاد را با روش استدلالی که مقبول جوان است، تفسیر می‌کند و به نظام‌دار بودن جهان هستی اشاره می‌نماید. امام علیه السلام در همین قسمت، دوباره به سختی‌ها و خوشی‌های زندگی هم اشاره دارد؛ زیرا می‌داند که تکرار، یکی از عوامل یادگیری است. امام علیه السلام قبلاً درباره سختی‌های زندگی و راه‌های مقابله با این سختی‌ها توضیحاتی به فرزندش داده بود و در این قسمت جهت تثبیت و درونی شدن، آن را دوباره یادآوری می‌کند و بر نگرش و شناخت و باورهای فرزندش کار می‌کند و در رابطه با سختی‌های دنیا، برداشت صحیحی از واقعیات زندگی را توضیح می‌دهد تا او فکر نکند در دنیا فقط باید خوشی و لذت باشد؛ چرا که دنیا سختی‌هایی هم دارد.

والدین باید چنین برخوردی با فرزندان خود داشته باشند و فکر نکنند یک مطلب را که یک بار گفتند کافی است؛ یادگیری در اثر تکرار انجام می‌شود و تربیت هم باید تا آخر عمر استمرار پیدا کند. والدین باید فرزندان را کمک کنند تا آن‌ها بتوانند به باورهای درست خود عمل کنند.

مقدمه خوب عمل کردن، تغییر نگرش است.

نقش الگو و «مثال» در تربیت

حضرت امیر علیه السلام در فرازی دیگر از نامه می‌فرمایند:

«فرزندم! تو را آگاه کردم از دنیا و دگرگونی‌ها و دست به دست گشتن‌هایش و تو را از آخرت خبر دادم و آنچه برای اهل آخرت در آن‌جا مهیا شده و برای هر دو مثال‌هایی آوردم، تا به آن‌ها عبرت‌گیری و از آن‌ها پیروی کنی. مثل کسانی که دنیا را به آزمون شناخته‌اند، مثل جماعتی است از مسافران که در منزلگاهی فحطی زده و بی آب و گیاه منزل دارند و از آن‌جا آهنگ جایی سبز و خرم و پر آب و گیاه نمایند. اینان سختی راه و جدایی از دوستان و مشقت سفر و ناگواری غذا را به جان بخرند تا به آن سرای گشاده، که قرارگاه آن‌هاست، برسند. پس، آن همه رنج‌ها را که در راه کشیده‌اند، آسان شمارند و آن هزینه که کرده‌اند زیان نپندارند و برای‌شان چیزی خوشتر از آن نیست که به منزلگاه‌شان نزدیک کند و به محل موعودشان درآورد. و مثل کسانی که فریب دنیا را خورده‌اند، مثل جماعتی است که در منزلگاهی سبز و خرم و با نعمت بسیار بوده‌اند و از آن‌جا به منزلگاهی خشک و بی آب و گیاه رخت افکنده‌اند. پس برای آنان چیزی ناخوشایندتر و دشوارتر از جدایی از جایی که در آن بوده‌اند و رسیدن به جایی که بدان رخت کشیده‌اند، نباشد» (همان).

حضرت با استفاده از مثال، فهم مطلب را برای فرزندش تسهیل می‌کند و در این مثال‌ها، نوعی یادگیری از تاریخ وجود دارد. با استفاده از مثال‌های واقعی در زندگی، حضرت، فرزندش را به آخرت راهنمایی می‌کند و بعد از اینکه از دنیا و آخرت می‌گوید، انتخاب راه را در اختیار او قرار می‌دهد و می‌گوید از این مثال‌ها عبرت و درس بگیر.

در واقع نکته‌ای که در این‌جا مورد توجه حضرت امیر علیه السلام است، «الگوگیری» است؛ چنان‌که هم الگوی منفی را مطرح می‌کنند که باید از آن‌ها پرهیز کرد (عبرت آموزی)، و هم الگوی مثبت را طرح می‌نمایند. ایشان در قسمت قبل، که درباره تقوا صحبت می‌کنند، می‌فرمایند: «گرفتن شیوه‌ای که پیشینیان، یعنی نیاکان و نیکان خاندان، بدان کار کرده‌اند؛ زیرا، آنان همواره در کار خود نظر می‌کردند، همان‌گونه که تو باید نظر کنی و به حال خود می‌اندیشیدند، همان‌گونه که تو باید بیندیشی».

برای فرزندان باید الگو ارایه شود، چون شخصیت آن‌ها در همسان‌سازی با دیگران شکل می‌گیرد. اگر جوان‌ها الگوهای شایسته نداشته باشند و یا الگوهای متضاد با فرهنگ جامعه اسلامی به آن‌ها ارایه شود و در نهایت ندانند که از چه الگوهایی باید دوری کنند و چه الگوهایی را بپذیرند، دچار تعارض روانی و سردرگمی نقش می‌شوند و نمی‌دانند بالاخره کدام الگو درست است. این هماهنگی در تمام ساختار نظام باید صورت پذیرد تا الگوهای متضاد به افراد آن ارایه نشود.

حضرت علی علیه السلام به عنوان یک پدر مهربان، هم الگوهای منفی و هم الگوهای مناسب و

شایسته را به فرزند خود معرفی می‌کنند.

خود را به جای دیگران قرار دادن و دنیا را از زاویه چشم آن‌ها دیدن

«فرزندم! خود را در آنچه میان تو و دیگران است، ترازویی پندار. پس برای دیگران دوست بدار آنچه برای خود دوست می‌داری و برای دیگران میخواه آنچه برای خود نمی‌خواهی و به کس ستم مکن همان‌گونه که نمی‌خواهی بر تو ستم کنند. به دیگران نیکی کن، همان‌گونه که خواهی به تو نیکی کنند. آنچه از دیگران زشت می‌داری از خود نیز زشت بدار. آنچه نمی‌دانی مگو، هر چند، آنچه می‌دانی اندک باشد و آنچه نمی‌پسندی که به تو گویند، تو نیز بر زبان میار و بدان که خودپسندی، خلاف راه صواب است و آفت خرد آدمی. سخت بکوش، ولی گنجور دیگران مباش و چون راه خویش را یافتی، به پیشگاه پروردگارت بیش تر خاشع باش (همان).

سبکبار در گذر از گردنه‌ها

و بدان که در برابر تو راهی است، پس دراز و با مشقت بسیار. پیمودن این راه را نیاز به طلب است. به وجهی نیکو توشه بگیر، بدان مقدار که تو را برساند، در عین سبک بودن پشتت از بارگران. پس بیش از توان خویش بار بر پشت منه که سنگینی آن تو را بیازارد. هرگاه مستمند بینوایی را یافتی که توشه‌ات را تا روز قیامت ببرد و در آن روز که روز نیازمندی توست همه آن را به تو باز پس دهد، چنین کسی را غنیمت بشمار و بار خود بر او نه و فراوانش مدد رسان اکنون که بر او دست یافته‌ای؛ بسا، روزی او را بطلبی و نیابی و نیز غنیمت بشمر کسی را که در زمان توانگری از تو وام می‌طلبد تا در روز سختی به تو ادا کند.

و بدان که در این سفر، مسیرت همه هموار نیست، بلکه پشته‌های سخت و گردنه‌های دیرگذر در انتظار تو است که سبکبار، آسوده‌تر از «سنگین بار» است، و کندرو، بدحالت‌تر از پیشتاز خواهد بود، و تو ناگزیر می‌بایستی در این وادی فرود آیی؛ یا در جوار بهشت و یا کنار دوزخ. اما پیش‌تر، جلوداری گسیل دار تا برای بهترین اقامتگاه را انتخاب و مهیا کنی، و این پیشرو همان خشنودی الهی است که اگر در این دنیا فراهم نسازی؛ پس از مرگ نه مجالی است و نه راه بازگشتی، (همان).

حضرت علی علیه السلام در این قسمت از نامه، مسیر زندگی فرزندش را مشخص می‌کند و الگویی هم به پیروانش ارائه می‌دهد؛ مشخص می‌کند که هدف از زندگی در این دنیا برنامه‌ریزی برای آخرت است و می‌فرماید که این برنامه‌ریزی و حرکت بر اساس آن، هم دشوار است. ضمن اینکه جاده صاف هم نیست و باید از گردنه‌های سخت عبور کرد؛ گردنه‌هایی که ممکن است دزدان در آن‌ها کمین کرده باشند. اما آنچه که عبور از این گردنه‌ها را راحت می‌کند، این است که یک راهنما را از قبل بفروستی تا راه را برایت پاکسازی نماید و جاده را امن کند. این راهنما کیست؟ حضرت می‌فرماید اعمال نیکوی تو موجب خشنودی الهی است؛ یعنی کارهای این دنیا را تماما برای رضای خدا انجام بده و اگر جوان ما توانایی این را پیدا کند که از دوران جوانی کارهایش را برای

خشنودی و رضای خدا انجام دهد، دنیا و آخرتش تأمین خواهد شد.

این توصیه از طرف حضرت امیر علیه السلام، یک نوع حرکت بر اساس آماده سازی و عاقبت اندیشی و توجه به عواقب اعمال است. حضرت قبل از این مطلب هم، به فرزندش اشاره داشته است که: رو به روی تو راهی دراز است؛ باید باری را برداری که تحمل آن را داشته باشی؛ چون جوان زیاده طلب است، حضرت می فرماید سبک بار باش و زیاده طلبی ات را کنترل کن.

حضرت امیر علیه السلام در این جا روش حل مسئله را هم به فرزندش آموزش می دهد؛ یعنی اینکه برای رسیدن به هدف از چه مسیرهایی و چگونه باید حرکت کرد.

فرهنگ دعا و رابطه آن با تربیت

امام علی علیه السلام بعد از این که از سختی ها و خوشی های زندگی برای فرزندش می نویسد، او را با یک دنیای دیگر آشنا می کند و طعم و لذت دعا را به او می چشاند. حضرت به فرزندش می فرماید: خداوند کلیدهای گنج هایش را در دست تو قرار داده که هر گاه خواستی، با آن درهای نعمت وی را به دعا بگشایی و ریزش باران رحمتش را طلب کنی. اگر تو را دیر اجابت فرمود، نومید مشو، زیرا عطای او بسته به قدر نیت باشد. چه بسا در اجابت تأخیر روا دارد تا پاداش سؤال کننده بزرگ تر و عطای آرزومند، افزون گردد (همان).

نوشته حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش درباره دعا، حاوی چند نکته اساسی است:

۱. نخست این که از زیبایی ها و مهربانی های خدا صحبت کرده است و نه از خشم و غضب او؛ یعنی وقتی با جوان درباره خداوند صحبت می شود، باید از خوبی ها، نعمت ها، بخشش ها و مهربانی و رأفت و زیبایی او سخن گفته شود؛ چرا که قلب جوان آماده پذیرش این نوع گفتگوهاست.
۲. نکته دیگر این که امام به یک نیاز اساسی جوان توجه کرده است و آن برقراری رابطه شخصی با خداوند است. حضرت قبل از این کلمات، به فرزند جوانش می فرماید: «به هوش باش، آن که گنجینه های آسمان و زمین در اختیار اوست، ترا رخصت نایش داده و اجابت آن را ضمانت کرده است. بلکه تو را فرا خوانده که دست نیاز به آن بی نیاز برآری تا جودش بر تو فرو ریزد، و مهربانی خواهی تا بر تو مهر ورزد».

این نوع برخورد، آموزشی است به والدین که به فرزندان شان کمک کنند تا توانایی برقراری این رابطه کاملاً شخصی را با خداوند لطیف و مهربان پیدا نمایند.

۳. نکته سوم دلیل برقراری رابطه شخصی بین جوان و خداوند است. شاید این موضوع ریشه در آن داشته باشد که هر انسانی از نظر روان شناختی نیاز دارد برای کسی درد دل کند، حرف بزند و غم و غصه اش را بگوید که حرف او را بفهمد، او را سرزنش نکند، به او توجه کند و تحویلش بگیرد تا آرامش پیدا کند.

وقتی که ما ارتباط برقرار می کنیم و حرف می زنیم و گفتگو می کنیم و راز و نیازمان را با خدا

در میان می‌گذاریم، در همان لحظه مغزمان تمامی مطالب را ضبط می‌کند و مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و راه حل مشکل را جستجو می‌کند و شاید آیه «الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا» کسانی که در راه ما تلاش کنند ما راه‌های خودمان را به آن‌ها نشان خواهیم داد»، اشاره به همین معنی داشته باشد.

۴. در این فراز، علاوه بر آموزش دعا به فرزند و نشان دادن راه ارتباط با خدا، مسئله استمرار داشتن اعمال و پی‌گیری کارها نیز مطرح است که فرد بداند در اثر پی‌گیری به هدفش خواهد رسید، حتی در دعا کردن.

آشنایی با واقعیت زندگی، رمز تربیت

حضرت علی علیه السلام واقعیات این دنیا و زندگی را برای فرزند عزیزش می‌شکافد و او را جهت برخورد با واقعیات زندگی آماده می‌کند و می‌فرماید:

«دیده بگشا و بر حذر باش که از هجوم و حمله دنیاپرستان بر سر تصاحب «چیزی» فریفته نشوی و به فکر پستی و پلستی نیفتی! بهتر و گویاتر از هر کس، خداوند ترا از سرگذشت دنیا آگاهی داده است، و نیز خود دنیا حقیقتش را نمایانده و توصیف کرده، و پرده از زشتی‌هایش برگرفته است که دنیاپرستان چون سگ‌های ولگردند که جز «هایو» و زخم زدن به روح آرامش، هنری ندارند، و یا درندگان زیان آوری که بی جهت بر سر هم زوزه می‌کشند و نیرومندان، ناتوان‌شان را می‌درد و می‌خورد، و بزرگ‌شان به کوچک‌شان چیره می‌گردد.

دنیای پرستان چون شترهای به بندکشیده، مست و سرگشته‌اند که در بیابانی سخت و لیم یزرع در دام چاله‌های بلا گرفتار آمده‌اند. نه شبانی از آنان مراقبت کند و نه چراننده‌ای که به چراگاه‌شان رهنمون گردد.

دنیای دنیاپرستان را به کوره راه گمراهی کشانده است تا مناره‌های بلند روشنگر و هدایت‌گر را از دیدشان دور داشته و در بزهوت آشفتگی سرگشته سازد و پرخوروی و شهوت‌پرستی، نعمت‌های پاک را به مزبله و لجن زاری تبدیل کرده که در آن خفه گردیده‌اند، و فردا را از یاد برده‌اند (همان).

در این جا، حضرت امیر علیه السلام واقعیات زندگی روزمره را برای فرزندش تشریح می‌کند و حقایق دنیاپرستی و وابسته شدن به دنیا را مطرح می‌نماید که به ظواهر دنیا نباید دل بست. نه این که دنیا بد است؛ وابسته شدن و همه چیز را در این دنیا دیدن زشت است. در اصل، آن حضرت نوع رابطه با دنیا را مطرح می‌کند که نباید به دنیاپرستی منجر شود، بلکه باید راه و مسیری جهت تکامل انسان باشد.

حضرت علی علیه السلام برای این که فرزندش تصویر و فهم عمیقی از حقیقت دنیاخواهی به دست آورد، صحنه‌ای را به صورت تمثیلی مجسم می‌کند که در آن سگ‌های حریصی هستند که به

مرداری حمله می‌کنند و هر یک می‌خواهد دیگری را از صحنه خارج کند و قوی‌ترها ضعیف‌ترها را می‌درند. حضرت امیرعلیه السلام در این تمثیل می‌خواهد بگوید دنیا بسیار کوچک و متاعش اندک است، ولی عده‌ای در اثر توهم ناشی از امیال درونی، آن را بزرگ و ارزشمند تلقی می‌کنند و از این‌رو برای آن بی‌رحمانه می‌جنگند.

«آز»، مانع بزرگ تربیت

حضرت امیرعلیه السلام در همین نامه می‌فرماید: «از هجوم لشگر «آزمندی» بترس که ترا در کنار آبشخور هلاک بر زمین کوبد». حرص، زیاده‌طلبی و طمع داشتن به دنیاست که مضر است و مانع تحول تکاملی انسان می‌شود و کرامت جوان و حرمت نفس وی را ضعیف می‌کند و عزت نفس او را پایین می‌آورد. در مقابل حرص، قناعت مطرح می‌شود که عزت نفس را بالا می‌برد و از نظر شخصیتی فرد را قوی می‌کند.

این رفتار چون ممکن است در درون خانواده ایجاد شده باشد، نقش تربیتی خانواده در آن بسیار مهم است و نامه حضرت امیرعلیه السلام هم، در یک فضای تربیت خانوادگی مطرح است. چون، حضرت قبل از این نکته فرموده است: «شخصیت خود را از هر پستی و ابتذال، پاس دار؛ گرچه تن دادن بدان پستی، ترا به اوج مقام و مال رساند؛ چه، شخصیت از دست رفته‌ات را هیچ بهایی جبران نخواهد کرد. بنده دیگران مباش که خدا آزاده‌ات آفرید».

این‌ها مطالبی است درباره ساخت شخصیت و ما می‌دانیم که بخش بنیادین شخصیت جوان، در داخل خانواده شکل می‌گیرد.

در روابط تربیتی خانواده، ما نباید زمینه حرص و آز را در شخصیت فرزند به وجود آوریم. و مثلاً محرومیت تصنعی در خانواده ایجاد کنیم تا موجب رشد آز در شخصیت فرزندان شود؛ بلکه باید در عین برخوردار کردن فرزند از مواهب زندگی، امکان خودداری از اسراف و زیادی روی را فراهم کنیم.

عوامل و موانع تربیت

حضرت امیرعلیه السلام هم چنین در این نامه، عوامل و موانع رشد را برای فرزندش برمی‌شمارد و به نوعی مشخص می‌کند که فرزند گرامی‌اش با چه کسانی رفت و آمد کند، با چه کسانی گفتگو نماید و از چه افرادی دوری‌گزیند. ایشان می‌فرماید:

«هر که پرگوید بیهوده گوید، و آن کس که به تفکر نشیند، بصیرت و بینش یابد. با خوبان و خیراندیشان بنشین که از آنان شوی، و از بدان و بدکاران پرهیز تا در شمار ایشان در نیایی. بدترین خوردنی‌ها چیزی است که حرام باشد و ستم بر ناتوان، زشت‌ترین ستم‌هاست. جایی که مدارا درشتی به حساب آید، به جای مدارا درشتی باید. ای بسا دارو که سبب مرگ شود و دردی که موجب شفا گردد و بسا غیر ناصح، که نصیحت‌گزارد، و یار خیرخواه و نصیحت‌گری که در پندت خیانت آمیزد. از تکیه بر آرزوها پرهیز، که آرزو سرمایه کم خردان است. خردمندی، بهره‌وری از

تجربه‌هاست، و بهترین تجربه تو تجربه‌ای است که ترا پند آموزد. فرصت را غنیمت بشمار، پیش از آن‌که غصه‌ای گلوگیر شود».

در این فراز حضرت ابتدا درباره تفکر کردن صحبت می‌کند و بعد به فرزندش توصیه می‌کند که: با افراد خوب و خیراندیش دوست شو و رفت و آمد کن و از افراد نااهل دوری کن. حضرت از تأثیرپذیری جوان به خوبی آگاه است و می‌داند که جوانان هر چند می‌خواهند خودشان باشند، اگر افراد صاحب صلاحیت را داشته باشند که با آن‌ها رفت و آمد کنند، شدیداً تحت تأثیر آن‌ها قرار می‌گیرند و رفتارهای خوب را می‌آموزند. عکس این موضوع هم صادق است، چون اگر جوانان با افراد بد و نادان دوست شوند، باز هم تحت تأثیر آن‌ها قرار می‌گیرند. حضرت سپس هشدارهایی هم به فرزندش می‌دهد که در این رفت و آمدها مراقب باشد که افراد با زبان خوش فریب‌اش ندهند.

در مجموع حضرت علی علیه السلام در این قسمت از نامه به فرزندش درباره تأثیرات محیط در تربیت جوان توضیح می‌دهد و نقش محیط را تشریح می‌کند.

نکته دیگری که در این‌جا مورد توجه واقع شده است، جمع‌بندی تجربیات گذشته فرد است و اساساً جمع‌بندی تجربیات پیشین با عقل و عقل‌ورزی یکی دانسته شده است.

اهمیت این نکته در آن است که جوانان به‌طور مکرر خطای واحدی را مرتکب می‌شوند و به این فکر نیستند که شکل‌های ظاهراً مختلف خطاهای پیشین را جمع‌بندی کنند و از آن بیاموزند.

امید به خدا، نقطه اتکاء تربیت

حضرت امیر، امید به خداوند را مجدداً به فرزند خود یادآور می‌شود و می‌فرماید: «بدان ای عزیز فرزندانم! که روزی بر دو گونه است: یکی آن‌که تو آن را بطلبی و یکی آن‌که او در طلب تو باشد و اگر تو نزد او نروی او نزد تو آید. چه زشت است فروتنی به هنگام نیازمندی، و بی‌مهری و درشتی به هنگام بی‌نیازی. دنیا آن‌گاه به کام تست که جایگاه کرامت خویش را بسازی. اگر آن‌چه از دست می‌دهی، سبب زاری کردن توست پس به هر چه به دست نیامده، نیز، زاری کن». امور دنیا و زیست همسان است و بر محور «تکرار تاریخ» می‌گردد، پس «گذشته»، «چراغ راه آینده» است.

در این‌جا مسئله اتکا به خدا و تلاش در راه او مطرح می‌شود و این که روزی انسان به دست اوست. ضمناً به این نکته هم اشاره رفته است که بهتر این است که از «دنیا به مقداری باید استفاده کرد که به درد آخرت بخورد». اما نکته اساسی باز هم تکرار کرامت انسان در این دنیا است، که در هیچ شرایطی نباید به آن لطمه بخورد.

هم‌چنین در این‌جا تأکید بر این مطلب است که روزی انسان دو بهره دارد، یک بهره مقدر و قطعی که خداوند آن را برای بنده تدارک دیده است و بهره دیگر که در گرو تلاش و کوشش خود فرد است. این آمیزه اتکا به خدا و توجه به تلاش خویش، در واقع مضمون اصلی توکل به

خداست. یعنی حضرت امیر علیه السلام فرزندش را از امید کاذب به خدا، به این معنی که فرد، خود هیچ تلاشی نکند، باز می‌دارد و از سوی دیگر از اتکای صرف به تلاش خویش و فراموش کردن توفیق الهی نیز بر حذر می‌دارد.

حفظ حرمت، صدف شخصیت زن

حضرت امیر در پایان نامه خود به فرزندش، او را برای نحوه برخورد با زن‌ها آماده می‌کند و حمایت از زن را به او می‌آموزد و وظایف و تکالیفی را که مرد دارد یادآوری می‌کند و درباره حجاب او توضیح می‌دهد و می‌فرماید: «آنان را در صدف حجاب در پوشان تا از «چشم زخم» بلهوسان برهند، زیرا دوام امنیت و سلامت زن به پوشش و عفاف اوست»؛ «فراتر از «حد زن» مسئولیتی را به او تحمیل مکن که زن جمال و طراوت زندگی است نه پهلوان خشن و از غیرت و تعصب بی‌جا و بدگمانی هم بپرهیز که زن پاک و پارسا را هم به شک و دودلی می‌کشاند». به‌طور خلاصه در نامه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به فرزندش، چند بعد اساسی را می‌توان در نظر گرفت و الگو قرار داد:

۱. بعد عاطفی و رابطه قوی پدر و فرزند و اینکه بعد از برقراری این رابطه است که می‌توان توصیه‌هایی کرد.
۲. بیان اهمیت خانواده و نقشی که پدر، با وجود مسئولیت‌های دیگر، در خانواده به عهده دارد و اینکه پدر نمی‌تواند بگوید من وزیرم، نماینده مجلس هستم، مسئولیت‌های سنگین دارم و نمی‌توانم به خانواده‌ام برسم. می‌بینم که حضرت امیر علیه السلام، رهبر جامعه است، از جنگ «صفین» برگشته است و به فکر تربیت فرزندش است.
۳. این که تربیت دایمی است و سیر تحولی دارد و در هر مرحله‌ای، نوع خاص خودش را می‌طلبد (بر اساس رشد انسان و تحول جسمی و روانی او).
۴. در عین حال که حضرت علیه السلام این نامه را به فرزندش می‌نویسد، می‌تواند به عنوان یک روش و الگو برای انسان‌ها هم مطرح باشد و نوعی آموزش تلقی شود.

بحث و نتیجه‌گیری

همان‌طور که پیشتر ذکر شد، هدف آن بود که محورهای تربیتی نامه سی و یک از دیدگاه شناختی، عاطفی و رفتاری به بحث گذاشته شود. در این جا نتیجه و خلاصه‌ای از مباحث گفته شده، ارائه می‌شود تا ضمن جمع‌بندی و تشکیل چارچوب مشخص تری از دیدگاه حضرت، شرایط مناسب تری جهت بهره‌گیری عملی از آن فراهم آید.

بعد شناختی، مسلماً از جمله آنچه یک فرآیند شناختی را معنادار می‌کند، وجود و درک ارزش اطلاعات و تجربیات سودمند به کار گرفته شده توسط انسان است که پردازشگر و بهره‌بر آن اطلاعات است. امام با شناخت درست ظرفیت معرفتی فرزند و ضرورت ارائه معارف پایه‌ای در

عرصه حیات بشری، به طرح تفکر برانگیز مسایلی پرداختند که توجه سودآور به آن‌ها، مستلزم برخورداری از حدنصاب شناختی متناسب بوده و احاطه تحقیقی بر آن، ضامن حیات پایدار عقلانی آدمی است. امام با دیدی جامع‌نگر و ژرف‌اندیش و با عطف به وظیفه خویش در تداوم اعمال راهبردهای تربیتی، گاه به سراغ تبیین آیات و رموز انفسی می‌رود و می‌آموزد که انسان معجزونی الهی است با قابلیت‌های متنوع نظری و عملی که با داشتن بینشی عمیق به هر سر می‌نگرد، درس و تجربه می‌اندوزد و آن را ره توشه سفرش می‌سازد و جوان، آن گوهر خالصی است که با اعتماد به استعداد استحقاقی او، باید آن را در جایگاه رفیع عرفان و معرفت قرار داد تا از رهگذر شعاع پرفیض تعالیم الهی، برتابندگی و درخشندگی‌اش افزوده شود و دیگران را از جمال باکمالش بهره‌مند سازد. از طرف دیگر، گاه امام آیات و دروس آفاقی را بر زبان می‌راند که آینه حال و گذشته آن، بستر تجربه اندوزی عالمان فاضل است. در این عرصه، دنیا معرفی شود که هم محدود، پایان‌پذیر و دولت سرای سطحی‌نگران رفاه زده است و هم جایگاه تکامل فکری و روانی تدریجی انسان در سایه فهم توحید ذاتی، صفاتی و افعالی و ظهور ابعاد آن در تشخیص حق از باطل و گذر هنرمندانه از مراتب هستی است. در بیان امام، انسان در هر سطح و با هر عنوانی عمّ از پدر، مادر، فرزند، مربی... مسئول و موظف به اختیار اهرم سعادت آفرین عقل و تجربه و زدودن آثار تحجّرستی و جدید و نظر کردن به اهداف بلند است و هیچ‌گونه سهل‌انگاری و غفلت در این مورد از او روا نیست.

بعد عاطفی. با قدری توجه می‌توان سطوح مختلفی از عواطف و احساسات را در این نامه ملاحظه کرد. مرتبه‌ای از آن، به عموم مردم ارتباط می‌یابد که همان داشتن روابط همدلانه و نوع‌دوستانه با هم‌نوعان است؛ یعنی این‌که باید در رفع ناراحتی دیگران و برقراری آرامش و تقویت احساس تعهد در قبال ایشان کوشید و در جایگاهی برتر، نه تنها همدردی نمود، بلکه گاه از خود گذشتن و ابراز عواطف در عالی‌ترین حدّ ضرورت می‌یابد که نمونه‌ای از آن در روابط خانوادگی به ویژه ارتباط والدین و فرزندان به چشم می‌خورد. در همین راستا فرد ابراز‌کننده عاطفه با گذر از لایه‌های سطحی تمایلات و انگیزش‌های درونی، به اعماق آن‌ها راه می‌یابد و با تقسیم بهره‌های آن بادیگران، هم خود را به درجات ارزشی و تکاملی بالاتر سوق می‌دهد و هم سایرین را محظوظ ساخته و به آنها آموزش عملی داده است. از نگاه حضرت، احساس عاطفی مؤثر ریشه در نیت، افکار و صفای باطن برخاسته از رحمت الهی دارد که باران آن، زمین اجتماع بشری را بارور می‌سازد و ثمرات باطراوت شادی، مهریانی و دلسوزی را به همراه می‌آورد. بدیهی است همان‌گونه که باران در همه جا یکسان نمی‌بارد و آثار آن به اقتضای مشیت الهی متفاوت است، بارش عواطف نیز باید به مقتضای شرایط افراد تحقق پذیرد.

بعد رفتاری. بدیهی است که این بعد بر پایه دو بعد پیشین استوار است. چنان‌که هرچه

شناخت و عواطف غنی تر باشد، رفتار پخته تر و سازمان یافته تر است و در مقابل، تزلزل در شناخت و عواطف، سستی و بیهودگی رفتار و گفتار را در پی خواهد داشت. از منظر امام، رفتار هر چه باشد باید گامی در راه تحکیم پایه های ترقی در سایه تأسی به احکام و سنن خداوندی باشد و این ممکن نیست مگر آن گاه که انسان، به ویژه جوان پاک نهاد پاک گرا، جامه تقوا و دلبستگی به حضرت دوست را بر تن کند؛ از شوائب خودخواهی، سبک سری و انقیاد در برابر وساوس و خیانت ظاهری و باطنی ببرد؛ از مهاوی و ممالک دنیوی دوری گزیند؛ کالای مخالفت و معصیت را در بازار گذران دنیا وانهد و با گسستن بندها و قیود، به درگاه کرامت کریم مکرم و بارگاه رحمت رحیم معظم باریابد؛ رسیدن به این مقام نیز متوقف بر تربیت طبع لطیف و نفس شریف و اصرار و اجتهاد در اختیار مصاحبت با ابرار و مؤانست با احرار، اقتدا به مرشدان طریق تدرّب و تحمل، و مریبان سبیل تهجد و تقرب، تلطیف درون و تهذیب برون در حد تکلیف است. در مکتب حضرت، تحقق تام این ابعاد سه گانه، توسط تربیت الهی میسر و نتیجه این پرورش، ظهور نور انسان کامل است که واسطه خیر است و خود حضرت مصداق این تمامیت تکاملی به حساب می آید. در مسیر این تربیت اصولی نیز چند رکن عمده وجود دارد: «مربی»، «متربی»، «برنامه»، «محتوا» و «اهداف نظام تربیتی» و روشن است که هر کدام از آن ها، باید در جایگاه خاص خود مورد توجه قرار گیرند؛ همان گونه که خود امام به آن ها اهتمام ورزیدند.

منابع

۱. آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۹): ترجمه نهج البلاغه، تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲. انصاری قمی، محمدعلی (۱۳۴۴): خورشید روشن (شرح مختصر وصایای امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام).
۳. بابازاده، علی اکبر (۱۳۷۵): مسایل ازدواج و حقوق خانواده، تهران، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر.
۴. بحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم: شرح نهج البلاغه (ج ۵)، ترجمه: محمدرضا عطایی (۱۳۷۴)، تهران، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۵. ثناگوراد، فریدون (۱۳۵۴): تحلیل محتوای خواندنی های کودکان و نوجوانان، پایان نامه کارشناسی ارشد روان شناسی تربیتی، دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران.
۶. حسینی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۳): مباحثی چند پیرامون مبانی تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷. حسینی نفیسی، عبدالمهدی بن ابوتراب: ترجمه وصیت نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن علیه السلام.
۸. دین پرور، سیدجمال الدین (۱۳۷۳): فرزندانم چنین باش (ترجمه نامه ۳۱ نهج البلاغه)، تهران، بنیاد نهج البلاغه.

۹. راسل، برتراند: تاریخ فلسفه غرب، ترجمه: نجف دریابندری (۱۳۵۱). تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۱۰. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۳/۸/۴.
۱۱. رییس یزدی، غلامعلی بن محمدحسن (۱۳۶۹ ه.ق.): دستور زندگی (شرح فارسی وصیت امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام).
۱۲. سیف، علی اکبر (۱۳۷۳): روانشناسی پرورشی، تهران، انتشارات آگاه.
۱۳. شفیق، حسین بن علی بن محمد: شرح نامه ۳۱ نهج البلاغه.
۱۴. شهیدی، سیدجعفر (۱۳۷۹): ترجمه نهج البلاغه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۵. صبوری، شیخ جعفر (۱۳۵۷ ه.ش.): گوهرهای گرانبها (ترجمه وصیت امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام)، اسلامیه.
۱۶. طباطبایی، علامه سیدمحمدحسین: تفسیرالمیزان (ج ۲)، ترجمه: محمدتقی مصباح یزدی (۱۳۶۴)، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
۱۷. تفسیرالمیزان (ج ۷)، ترجمه: سیدمحمدباقر موسوی همدانی (۱۳۶۴)، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
۱۸. عنصرالمعالی، کیکاوس: قابوس‌نامه. به اهتمام و تصحیح: غلامحسین یوسفی (۱۳۶۴)، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۹. غازی تبریزی (۱۳۲۷ ه.ق.): هدیه‌الاسم (شرح فارسی وصیت نامه امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام).
۲۰. فیض الاسلام، حاج سیدعلینقی (۱۳۵۱). ترجمه و شرح نهج البلاغه تهران:
۲۱. قبانجی نجفی، سیدحسن (۱۳۷۸ ه.ق.): علی والاسس التربویة فی شرح الوصیة (شرح عربی).
۲۲. قربانی، زین العابدین (۱۳۷۱): اخلاق و تعلیم و تربیت اسلامی (شرح نامه ۳۱ نهج البلاغه)، قم، انصاریان.
۲۳. قره‌باغی، میرقاسم () : منتخب وصایا امیرالمؤمنین علیه السلام و حکمه. مصر، کتابخانه خدیویه.
۲۴. قزوینی، سیدحسین بن ابراهیم. نظم الوصیه (ترجمه فارسی نامه ۳۱)، استانبول
۲۵. قزوینی روغنی، مولی محمدصالح بن محمدباقر: منشورالادب الالهی و دستورالعمل کارگاهی، شرح نامه ۳۱ به فارسی.
۲۶. قمی، شیخ عباس: کلیات مفاتیح الجنان. تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵
۲۷. منتهی الامال، ج ۲، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۷۶.
۲۸. کریمی جهرمی، علی (۱۳۷۶): به سوی مدینه فاضله (شرح نامه حیات بخش امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن علیه السلام). قم، نشر راسخون.
۲۹. ماسن و دیگران: رشد و شخصیت کودک، ترجمه: مهشید یاسایی (۱۳۶۸). تهران، نشر مرکز.

۳۰. مدرس (وحید)، میرزا احمد مشهور به حاجی میرزا آقا باغمشه‌ای تبریزی (۱۳۹۸ ه.ق): شرح نامه همایون (شرح وصیت‌نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن علیه السلام).
۳۱. مکدوگال، ویلیام: روان‌شناسی علمی برای همگان، ترجمه: وحید مازندرانی (۱۳۶۹)، تهران.
۳۲. مؤسسه انجام کتاب (۱۳۶۴): دو وصیت از امام علی علیه السلام.
۳۳. ناظم‌الملک ضیایی، میرزا جهانگیرخان (متوفی ۱۳۵۲ ه.ق). شرح النهج (شرح وصایای سه گانه امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام)، استانبول.
۳۴. نبوی، سیدعباس (۱۳۷۳): متد تحقیق در فلسفه، کیهان اندیشه، شماره ۵۸، بهمن و اسفند.
۳۵. هرگنهان، بی. آر. السون، میتواج: مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری، ترجمه: دکتر علی اکبر سیف (۱۳۷۴)، تهران، نشر دانا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی